اهل بیت، بهترین مبلغان نهضت حسینی

از عاشورا تا اربعین چگونه گذشت؟

واقعه عاشورا و قیام حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را پیامد وقایع و اتفاقاتی باید دانست که طی دوران بعد از وفات رسول گرامی اسلام(ص) اتفاق افتاد. خارج شدن حکومت و جامعه از مسیر هدایت حقیقی خود و انحراف از مسیر اصلی بر اثر سیاست‌بازی‌ها و مکر و حیله کسانی که تشنه قدرت بودند را می‌توان از علت‌های اصلی وقایع دلخراش آن دوران دانست. حوادثی همچون عاشورا که در فاصله‌ای کوتاه بعد از وفات پیامبر اسلام اتفاق افتاد از جمله بزرگ‌ترین وقایعی است که مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران را رقم زد اما از زمان وقوع آن در روز عاشورا به بعد اتفاقات و حوادثی رخ داد و بر بازماندگان آن امام شهید روزگاری گذشت و وقایعی دلخراش رقم خورد که چه‌بسا سخت‌تر از حوادث آن روز بوده باشد. وقایعی که با بازگشت آن گرامیان به کربلا پس از ۴۰ روز یعنی در روز اربعین مجموعه‌ای تاریخ‌ساز را ثبت کرده که برای همیشه ایام جاودانه خواهد ماند. این وقایع تاریخی، بیانگر رنج و مشقت‌های سختی است که حضرت زین‌العابدین(ع) و حضرت زینب(س) و اهل‌بیت امام حسین(ع) به جان خریدند تا بتوانند عاشورا و پیام آن را به گوش تمام بشریت برسانند که اگر نبود این رشادت‌ها و خطبه‌خوانی‌ها و فریادها علیه ظلم یزید، معیاری عملی برای تمایز حق از باطل در دین باقی نمی‌ماند. به همین دلیل است که روز اربعین شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام از عظمت و جایگاه رفیع و بلندمرتبه‌ای در فرهنگ شیعی برخوردار بوده و زیارت آن حضرت در این روز از علامت‌ها و نشانه‌های شیعه عنوان شده است. مروری بر وقایع تاریخی از عاشورا تا اربعین و بازگویی آن برای نسل‌های بعدی، می‌تواند به زنده نگه داشتن این حادثه و تکرار این فرهنگ غنی انجامد. در این نوشتار سعی بر این است که در ضمن بیان حوادثی که طی این زمان اتفاق افتاده و مرور و بازگویی کوتاهی بر آنها برای اطلاع خوانندگان محترم، امکان بازگشت مجدد کاروان اسرای کربلا را در روز اربعین مستدل و تبیین کنیم تا پاسخی به شبهاتی باشد که برای کم‌اهمیت جلوه دادن این روز گرامی و گردهمایی بزرگ از سوی برخی مبنی بر عدم امکان بازگشت کاروان اسرا به کربلا در این روز بیان می‌شود. عمر بن سعد، در عصر عاشورا سر مقدس سیدالشهدا(ع) را توسط خولی به کوفه فرستاد. او خود را شبانه به کوفه رساند اما دروازه قصر را بسته دید و مجبور شد شب را در خانه خودش بماند و فردا سر مقدس را نزد ابن‌زیاد ببرد. صبح روز یازدهم محرم و یک روز پس از واقعه عاشورا، عمر سعد لعین بر کشته‌های لشکر خود نماز خواند و دستور داد آنان را به خاک سپردند. بعدازظهر به دستور عمر سعد، باقیمانده کاروان حسین(ع) را از قتلگاه و از کنار بدن امام(ع) و دیگر شهیدان عبور داده و با این شکنجه روحی، به‌سوی کوفه روانه کردند. بدن مطهر و بی‌سر حضرت سیدالشهدا و شهدای کربلا توسط مردان قبیله بنی‌اسد دفن شد. یزیدیان در بردن سر امام(ع) و گرفتن پاداش‌های وعده داده شده، شتاب داشتند تا نزد ابن‌زیاد بروند. بعد از حرکت دادن کاروان اسرا به سوی کوفه، با رسیدن به دروازه آن شهر روز سیزدهم کاروان اسرا به کوفه رسید. آن کاروان محنت و غم را در بیرون شهر کوفه اسکان موقت دادند. در شهر کوفه سپاهیان ابن‌زیاد ولوله و هیاهویی به پا کردند تا از این واقعه بهره‌برداری سیاسی کافی ببرند. از این رو جارچیان حکومت، کوفیان را فراخواندند تا از اسیران جنگی خویش دیدار کنند. کوفیان هم بی‌شرمانه برای تماشا آمدند. در این زمان امام سجاد(ع) از خیمه‌ها خارج شدند. وقتی هلهله، شادی و سنگ‌پرانی مردم را دیدند، فرصت را غنیمت شمرده و به سخنرانی افشاگرانه خود پرداختند تا شاید کوفیان از خواب جهل بیدار شده، وجدان خاموش آنها را به جنایتی که اتفاق افتاده آگاه کنند. آن بزرگوار در این زمان چنین خطبه تاریخی خود را بیان نمودند: «هان، ای مردم! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه‌هایی را برای پدرم نوشتید و او را خدعه کردید؟... وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده‌اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید. به چه رویی به رسول(ص) خواهید نگریست؟» در این روز بود که ابن‌زیاد سرمست از غلبه‌ای که در پیکار یافته بود، نامه‌ای با همین پیام به یزید نوشت تا پیروزی ظاهری خود را به وی اعلام کند. در این روز ابن‌زیاد کاروان اسرا را به حضور طلبید و به همین منظور مجلسی را برای این ملاقات سیاسی و تبلیغی ترتیب دادند. در این مجلس ابن‌زیاد ملعون نسبت به اهل‌بیت امام حسین(ع) و حضرت زینب رفتار جسارت‌آمیز و توهین‌آمیزی داشت و سعی کرد تا آنجا که می‌تواند آن بزرگواران را در چشم همگان خوار کند و علت اصلی این رفتارها و کشتارها را خروج بر یزید بن معاویه، خلیفه وقت اعلان کند تا بتواند به بهترین شکل بهره‌برداری سیاسی را از این وقایع به نفع خود ببرد و جایگاه خود را هم در حکومت بر مردم کوفه مستحکم کند اما زبان گویا و بران عقیله عرب، حضرت زینب نقشه‌های ابن‌زیاد را نقش بر آب کرد و همچون شمشیری بر زبان او فرود آمد. آن حضرت در پاسخ به ابن‌زیاد، خاندان امام حسین(ع) را دارای حرمت و عزتی دانست که خداوند به خاطر پیامبرش به ایشان عطا فرموده است اما آن حضرت حکومت ابن‌زیاد و یزید را به دلیل جنایاتی که مرتکب شدند حکومتی دانست که برای همیشه به ذلت و خفت و خواری دچار شده‌اند. حضرت زین‌العابدین نیز در این مجلس و در محاجه با ابن‌زیاد و ناتوانی او در پاسخگویی و مباحثه، مورد توهین قرار گرفت و دستور قتل آن حضرت از سوی او صادر شد. علاوه بر این اقدامات و در راستای بهره‌برداری کامل‌تر از این واقعه و انداختن رعب و وحشت بیشتر در دل مردم، ابن‌زیاد دستور داد سر مقدس امام(ع) را در کوچه‌های کوفه بگردانند. بعد از این اقدامات و اتفاقاتی که رخ داد و برای جلوگیری از افشاگری‌های بیشتر کاروان کربلا در کوفه، ابن‌زیاد دستور داد اسرای کربلا را به‌سرعت برای ملاقات با یزید به شام ببرند. از این روز تا اولین روز ماه صفر اسرای کربلا در راه بودند تا به شهر نیرنگ و بلا، شام رسیدند. سپاهیان یزید که منتظر بودند، شهر را با آذین‌بندی آماده جشن پیروزی کرده بودند. آنان با شعارها و تبلیغاتی مبنی بر اینکه کاروان اسرای کربلا از دین خارج شده‌اند و به همین دلیل ریختن خون آنان مباح بوده است، سعی کردند فضا و افکار عمومی را برای استفاده بیشتر آماده کنند. با ورود اسرای کربلا به شهر شام، افراد وابسته به حکومت آنان را مورد هتک حرمت و تمسخر قرار دادند. تا حدی که پیرمردی در مسیر حرکت اهل‌بیت امام(ع) آنان را با سخنانی اهانت‌آمیز مورد خطاب قرار داد: «شکر خدای را که شما را کشت و شهرهای اسلام را از شر مردان شما آسوده ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما پیروزی داد.» اما امام سجاد(ع) در پاسخ به این گفته او فرمود: «این آیه را قرائت کرده‌ای: «قل لا أسئلکم علیه أجرا الا الموده فی القربی». گفت: آری! امام(ع) فرمود: آن خویشاوندان که خداوند تعالی به دوستی آنها امر فرموده و برای رسول‌الله اجر رسالت قرار داده، ماییم». این پاسخ امام او را آگاه کرد و موجب شد پیرمرد نه‌تنها توبه کرده بلکه بر سپاهیان یزید اعتراض کند و این اقدام او منجر به این شد که عمال حکومت برای زهرچشم گرفتن از مردم و خفه کردن آنان، او را بکشند. بعد از عبور کاروان از میان شهر و مردم، یزید آنان را در مجلسی که به همین مناسبت ترتیب داده بود، به حضور طلبید. در آن مجلس تاریخی و در حضور مدعوین، نهایت بی‌حرمتی را به سر مقدس امام حسین روا داشت. حضرت زینب زبان به خطابه باز فرمودند و در پاسخی تند به آن چنین فرمودند: ای یزید! آیا گمان می‌بری اینکه اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ گرفتی و راه چاره را بر ما بستی که ما را مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا خوار و تو سربلند گشته و تو دارای مقام و منزلت شده‌ای، پس خود را بزرگ پنداشته به خود بالیدی، شادمان و مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و کارها بر وفق مراد تو می‌چرخد؟ آرام باش، آهسته‌تر. آیا فراموش کرده‌ای قول خداوند متعال را که «گمان نکنند آنان که کافر گشته‌اند اینکه ما آنها را مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می‌دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک». یزید برای اینکه به اقدامات ذلتبار خود مشروعیت بخشد، با خواندن آیاتی از قرآن در مقام پاسخگویی به بیانات کوبنده و محکم حضرت زینب(س) برآمد. حضرت سجاد نیز اهانت‌ها و هتاکی‌های یزید را تاب نیاورد و در پاسخ چنین فرمود: «ای پسر معاویه و هند و صخرا پیش از اینکه به دنیا بیایی، پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. روز بدر، احد و احزاب، پرچم رسول‌الله(ص) در دست پدر من بود و پدر و جد تو پرچم کفار را در دست داشتند. سپس فرمود: ای یزید! اگر می‌دانستی چه کرده‌ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده‌ها و خاندان من چه آورده‌ای، به کوه‌ها می‌گریختی و بر ریگ‌ها می‌خفتی و بانگ و فریاد برمی‌داشتی». زید برای اینکه بتواند کارهای خود را موجه کند و خود را پیروز واقعی معرکه کربلا جلوه داده و اهل‌بیت امام حسین(ع) را خوار کند، در اقدامی تبلیغاتی و سیاسی مجلسی را برای حضور عمومی مردم در مسجد شام به همراه کاروان اسرا ترتیب داد و خطیبی مزدور را بر منبر فرستاد تا برای توجیه شرعی کشتار کربلا و اسارت باقیمانده کاروان امام(ع) خطبه بخواند. امام سجاد(ع) که شرایط را با جمع شدن مردم در این مجلس برای اقدامی روشنگرانه علیه جنایات یزید فراهم دید، سخنرانی پرشور و روشنگر تاریخی خود را در جواب سخنان بی‌منطق خطیب یزید و برای اثبات حقانیت و حرمت خون شهدای کربلا با استدلالی قوی بیان فرمود: «ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم... من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره‌المنتهی برد و به مقام ربوبی و نزدیک‌ترین جایگاه مقام باری‌تعالی رسید... من فرزند محمد مصطفی و علی مرتضایم، من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند... من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم...» در این زمان که یزید مجلس را از خطبه آگاهی‌بخش حضرت سجاد و از ترس شورش مردم ناآرام دید، دستور داد اذان بگویند. امام(ع) با بهره‌گیری از کلمات اذان، سخنان کوبنده خود را ادامه داد: «ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می‌گویی: محمد رسول خداست و روی به قبله می‌ایستی؟ وای بر تو! در روز قیامت جد و پدر من دشمن تو هستند...» با این خطابه حضرت، در میان مردم هیاهویی برخاست، بعضی نماز گزاردند و گروهی نماز نخوانده پراکنده شدند. یزید خود را بیچاره دید. با کمال بی‌شرمی و ندامت تمام، این جنایات را به گردن امرای لشکر بویژه عبیدالله زیاد ملعون انداخت تا خود را تبرئه کند، به همین منظور دستور داد با اهل‌بیت(ع) با رأفت و مهربانی برخورد شود و برای کشته‌های‌شان اقامه عزا کنند و به کاروان کربلا اجازه داد به مدینه بازگردند. کاروان را برگرداندند. در روز هشتم صفر، کاروان از شام خارج شد. از هشتم صفر تا بیستم آن ماه یعنی اربعین سالار شهیدان(ع)، کاروان اسرای کربلا طی ۱۳ روز، خود را به کربلا رساندند. با توجه به اینکه مسیر رفت ۱۵ روز طول کشیده و با در نظر گرفتن اینکه کربلا مسیر نزدیک‌تری به شام دارد، براحتی می‌توان باور کرد که کاروان روز ۲۰ صفر به کربلا رسیده باشند. با توجه به استحباب مؤکد زیارت اربعین، طبیعی است کاروانیان برای رسیدن به این فیض عظیم، با اشتیاق و شتاب بیشتر خود را به کربلا رسانده باشند. شیخ صدوق رضوان‌الله تعالی علیه در کتاب امالی خود می‌نویسد: تا زمانی که زن‌ها برنگشتند و سرها به ابدان مقدس ملحق نشد، هر سنگی را برمی‌داشتند، خون تازه از زیر آن جاری می‌شد. در اربعین شهادت امام حسین(ع) یعنی روز ۲۰ ماه صفر، کاروان اسرا به کربلا رسیده و سر مقدس به بدن سیدالشهدا علیه‌السلام ملحق شدند. در این روز همراه با کاروان، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی به زیارت شهدای کربلا مشرف شدند. بعد از آن، کاروان اسرا به‌سوی شهر پیامبر(ص) حرکت کرد. امام سجاد(ع) دستور به برپایی چادر در ورودی مدینه و مرثیه‌سرایی برای شهیدان کربلا دادند. مردم از آنان استقبالی پرشور اما سراسر اندوه کرده و همراه با اهل‌بیت امام(ع) و در سوگ شهادت ایشان عزاداری کردند. عزاداری بر مصیبتی که از آن زمان تاکنون دل شیعیان داغدار آن بوده و خواهد بود و حرارتی در قلوب مؤمنان ایجاد کرده که هیچ‌گاه سرد نخواهد شد. تا برای همیشه پیام ایثار و آزادی که با شهادت آن بزرگوارترین انسان‌های تاریخ در گوش زمان طنین‌انداز شده، همواره جاودانه بماند.

■ **رسالت اهل‌بیت امام حسین(ع) در انتقال پیام عاشورا**

اربعین سالار شهیدان را باید روزی مهم در بزرگداشت و زنده نگه داشتن همیشگی پیام عاشورا دانست؛ پیامی که با ریختن خون بهترین برگزیدگان خداوند در صحرای کربلا و در روز عاشورا در تاریخ طنین‌انداز شد. اربعین تکرار صدای یاری‌طلبی حضرت حسین(ع) است تا شیعیان با الگو گرفتن از قیام آن حضرت و سلوک بر طریق امام شهید خود، آن ندا را لبیک گویند و حرمت خون خدا را پاسخ بدارند. شاید به همین دلیل باشد که زیارت اربعین سید و سالار شهیدان(ع) از نشانه‌های مؤمن حقیقی دانسته شده تا مسلمانان را به این نکته متوجه کند که رفتار مؤمنانه در حقیقت قیام برای اقامه دین خداوند و ظلم‌ستیزی در مقابل ظالمان و مستکبران دوران است. مساله‌ای که می‌توان آن را در رفتار اهل‌بیت بزرگوار آن حضرت در وقایع عاشورا بخوبی مشاهده کرد. آنگونه که آن بزرگواران مشقت‌ها و مصیبت‌های فراوانی را که با شهادت عزیزان‌شان بر آنان روا شد، به جان خریدند اما دست از دفاع دین خدا برنداشتند و سعی کردند پیام عاشورا را با جان‌فشانی و تحمل سختی‌ها و مرارت‌های زیاد در دوران اسارت یا بعد از بازگشت به مدینه، به تمام بشریت برسانند.

■ **به اسارت بردن اهل‌بیت حضرت سیدالشهدا(ع)**

سپاهیان یزید، قوانین اسلامی در حفظ حرمت و کرامت انسانی را با به اسارت بردن اهل‌بیت امام حسین(ع) نقض کردند. آنان سعی داشتند با این اقدام، حقیقت دین اسلام در پاسداشت ارزش‌های انسانی را باطل کنند، چه اینکه رفتار بر مدار این اصل حقیقی دین، با رفتار ظالمانه و قدرت‌طلبانه آن حاکمان هوس‌باز و دنیاطلب سازگار نبود. به همین دلیل در حادثه کربلا پس از پایان نبرد، اهل‌بیت امام حسین را اسیر کردند و شهر به شهر گرداندند و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند. در حالی که به اسارت گرفتن اهل‌بیت و زن مسلمان از نظر اسلام مردود است. چنانکه حضرت علی(ع) در جنگ جمل، اسیر کردن را جایز ندانستند و عایشه را به‌همراه عده‌ای زن به شهر خود بازگرداندند اما مزدوران ظالم اموی فرزندان پیامبر را مثل اسیران کافر، از کوفه به شام فرستادند و چهره زنان اسیر را بر اهالی شهرها نمودند و در نهایت سنگدلی و جسارت با آنان رفتار کردند. آنگونه که حضرت زینب(ع) هنگام عبور از کنار اجساد شهدا(در اعتراض به اسارت اهل‌بیت) فرمودند: «ای محمد(ص)، این دختران تو هستند که به اسارت می‌روند».هدف حکومت یزید از این اعمال غیرانسانی، ایجاد ترس و وحشت در بین مردم و ممانعت از وقوع قیام‌هایی دیگر به تبعیت از قیام عاشورا بود. آنگونه که عبیدالله‌بن‌زیاد شبیه این اعمال غیرانسانی را در شهادت مسلم‌بن‌عقیل و هانی‌بن‌عروه انجام داده بود. او بدن‌های پاک این دو را پس از شهادت در کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه گرداند. همچنین سر مبارک امام حسین و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرد و به تماشای مردم گذاشت.

■ **اهل‌بیت، بهترین مبلغان عاشورا**

رمز ماندگاری هر قیام و حرکت دینی و انقلابی، انتقال پیام و هدف اصلی آن به افراد ناآگاه از آن یا نسل‌های بعدی است. قیام عاشورا نیز همانند هر قیامی، باید در تاریخ ماندگار و پیام حقیقی آن رشادت‌های بزرگ به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد که اگر زینب کبری(س) در این مقام و جایگاه قرار نمی‌گرفت و به وظیفه خود عمل نمی‌کرد، چه‌بسا تاریخ به‌شکلی دیگر و آنگونه که یزید می‌خواست رقم می‌خورد. ازاین‌رو باید اهل‌بیت امام حسین(ع) مبلغان عاشورا می‌بودند، چون در کربلا حضور داشتند و اگر آن حضرت، غیر از اهل‌بیت، افرادی دیگر را به‌عنوان مبلغ قرار می‌دادند، یقیناً آنان نیز مثل دیگر یاران آن حضرت به شهادت می‌رسیدند، چون شرایط به نحوی بود که به چنین افرادی پس از شهادت امام حسین(ع) و یارانش و اسارت اهل‌بیت، اجازه و امکان تبلیغ نمی‌دادند. همچنین هیچ مبلغی قادر نبود همانند اهل‌بیت و بویژه امام سجاد(ع) و زینب کبری(ع) با کلام آتشین و خطبه‌های گویا و علم امامت خود، مردم را تحت‌تأثیر قرار دهد. در حقیقت حضرت زینب(س) سعی کرد با عمل عالمانه خود، پیام حسین(ع) را به جهانیان برساند؛ به نحوی که رفتار ایشان در رعایت حلال و حرام الهی، مصداق عملی شریعت مقدس اسلام بود. در تاریخ نقل است که هنگام ورود اسرا به کوفه، مردم کوفه از روی ترحم به اطفال و اسیران نان و خرما می‌دادند. آن حضرت فریاد می‌زد: «ای اهل کوفه! صدقه بر ما حرام است.» و آنان را از دست و دهان بچه‌ها می‌گرفت و به سوی مردم می‌انداخت. حتی آن حضرت حاضر می‌شود نان و غذای خود را بین بچه‌ها تقسیم کند و ۳ روز یا بیشتر چیزی نخورد ولی اجازه نمی‌دهد ذره‌ای از صدقه را تناول کنند. همچنین رفتار عملی آن بانوی گرامی در پایبندی به حجاب و حفظ آن، از دیگر موارد عملی شیوه تبلیغی آن بزرگوار است چنانکه در سخت‌ترین شرایط اهتمام و توجه زیادی به پنهان بودن خود از انظار مردم داشتند. در روایتی راوی می‌گوید: وقتی از حج بازمی‌گشتم، وارد کوفه شدم. دیدم اسرا را وارد کوفه کرده‌اند. امام سجاد(ع) را دیدم که بر شتری بدون روپوش سوار بود و از پاهایش خون جاری بود. در این هنگام بانویی را دیدم که بر شتری برهنه سوار است. سوال کردم او کیست؟ گفتند: زینب کبراست. فریاد می‌زد: ای مردم! چشم‌های خود را از ما بپوشانید. آیا از خدا و رسولش حیا نمی‌کنید که به حرم رسول خدا(ص) در حالی که پوششی ندارند، می‌نگرید. آن حضرت با این شیوه رفتار صحیح، این هدف را داشتند که به همگان بفهمانند برادر بزرگوار و یاران‌شان برای زنده نگه داشتن و احیای حقیقت دین و احکام الهی به شهادت رسیدند و زنان و کودکانش نیز به همین دلیل به اسارت برده شدند و بنی‌امیه و دستگاه یزید به دنبال نابودی و وارونه کردن احکام الهی بودند.

■ **درایت در به‌کارگیری ابزار تبلیغی و استفاده مناسب از آن در ناکارآمد کردن تبلیغات دشمن**

از مهم‌ترین عوامل در پیروزی و غلبه بر دشمن، استفاده مناسب از ابزارهای تبلیغی به نفع خود و ناکارآمد کردن شیوه‌های تبلیغی دشمن علیه خود است به‌نحوی‌که بتوان در جنگ تبلیغاتی دشمن پیروزی حقیقی را به دست آورد. در واقعه عاشورا، اهل‌بیت امام(ع) بویژه حضرت زینب، به بهترین شکل از این موضوع استفاده کردند و به اهداف خود دست یافتند. چنانکه آن حضرت و حضرت زین‌العابدین(ع) از ابزار و فن تأثیرگذار خطابه که در آن زمان بهترین شیوه تبلیغ بود، بهره بردند و توانستند از آن علیه دشمن استفاده کنند. پس از شهادت امام حسین(ع)، اهل‌بیت را به‌همراه سرهای شهدا به کوفه بردند. حضرت زینب(ع) در سخنانی آتشین مردم کوفه را بشدت مورد عتاب قرار دادند و امام حسین و یاران‌شان را به آنان شناساندند، چون در اثر تبلیغات گسترده یزدیان، عده زیادی نمی‌دانستند امام(ع) به چه دلیل قیام کرده‌اند. از سوی دیگر، دشمنان به‌دنبال تحریف واقعیت‌های قیام حضرت و وقایع رخ‌داده بودند اما حضرت زینب با سخنان کوبنده خود، از این تحریفات جلوگیری کردند. چنانکه وقتی اسیران را به کاخ ابن‌زیاد بردند، او خطاب به حضرت زینب گفت: «آیا دیدی خدا با برادرت چه کرد؟» زینب(ع) پاسخ داد: «من از خدا درباره برادرم جز خوبی ندیدم. آنها به راهی رفتند که خدا می‌خواست. آنان با شهادت به افتخاری که خواستند رسیدند اما تو پسر ابن‌زیاد! خود را آماده کن که خدا بین تو و آنان حکم خواهد کرد». علاوه بر این، آن حضرت با درایت و تفکر، شیوه‌های روانشناسانه را در اثبات ادعای خود و بیان خطابه به کار می‌گرفتند. چنانکه در فرازی از خطبه آتشین خود خطاب به یزید و با هدف یادآوری گذشته او به مردم، به معرفی یزید، پدر، جد و جده‌اش می‌پردازند و برای اثبات حقانیت به بیان اصالت خاندان خود تأکید می‌کنند و می‌فرمایند: «..و چگونه توقع و امید دلسوزی از آن کسی باشد که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان روییده...».

■ **پیروزی بر دشمن در نبرد تبلیغاتی**

بعد از واقعه عاشورا بازماندگان خاندان پیامبر از فرصت دیدار با مردم به‌دلیل سفری که در میان مردم برای‌شان به وجود آمد، به بهترین وجه بهره بردند. آنها با استفاده از این فرصت، حقیقت قیام امام حسین(ع) را به تصویر کشیدند و جنایت‌های امویان را آشکار کردند. رهبری این جنگ تبلیغاتی برعهده اسرا و بویژه حضرت زینب(ع) و امام سجاد بود. ثمره این افشاگری‌ها زنده ماندن قیام حسینی در دل مردم و ایجاد موج تنفر از حکومت ظالم اموی بود. آن حضرت به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز در این جنگ به پیروزی رسیدند که حتی اهل خانه و کاخ یزید را تحت‌تأثیر قرار دادند؛ تا حدی که وابستگان یزید هم به لرزه و گریه افتادند و همان یزدی که با دیدن اسرا خرسندی می‌کرد، ناچار شد برای انحراف افکار عمومی، ابن‌زیاد را مقصر قلمداد کند. طبری در کتاب تاریخ خود نقل می‌کند که زنان اهل‌بیت از منزل یزد خارج نشدند مگر آنکه دیگر زنان برای سوگواری به منزل او رفتند و هیچ زنی از آل‌ابی‌سفیان باقی نماند مگر آنکه نزد آنان آمد و در آنجا اقامه عزا کرد. عزاداری اهل‌بیت در کاخ یزید و دارالاماره چنان تأثیر گذاشت که مردم تصمیم گرفتند به خانه یزید ریخته و او را بکشند. اینگونه بود که قیام امام حسین علیه‌السلام که در ظاهر قیام علیه حکومت فاسد یزید بود، قیامی ماندگار برای حفظ ارزش‌های اسلامی شد. در حقیقت شیوه رفتار مدبرانه و عالمانه حضرت زینب(س) و حضرت زین‌العابدین(ع) در مبارزه تبلیغاتی بود که موجب پیروزی در این جنگ نابرابر شد و پیام عاشورا و پیام قیام آن و خط سرخ شهادت جاودانه ماند و سیاست رعب و وحشت یزیدیان با افشاگری‌های اهل‌بیت با شکست روبه‌رو شد. اهل‌بیت امام حسین(ع) با وجود تحمل سخت‌ترین مشکلات، در مقابل دشمنان تسلیم نشدند، بلکه با خطبه‌ها و سخنرانی‌های کوبنده خود، علاوه بر آشکار کردن حقیقت حکومت یزید، به توده ناآگاه مردم درس آزادی و آزادگی دادند و در نتیجه همین اقدامات مؤثر بود که قیام‌ها و نهضت‌های دیگری چون قیام توابین شکل گرفت و شعار نهضت امام حسین(ع) در فضای تمام شهرها طنین‌انداز شد.

■ **حرکت از کربلا به مدینه و ادامه دادن رسالت پیام‌رسانی عاشورا**

وقتی کاروان شام به کربلا رسید، اهل‌بیت امام حسین(ع) به‌گونه‌ای جان‌سوز به عزاداری پرداختند. امام سجاد علیه‌السلام وقتی که اوضاع را چنین دیدند، دانستند اگر زنان و کودکان در کنار این قبور مطهر بمانند، خود را در اثر شیون و زاری هلاک می‌کنند. ازاین‌رو فرمان دادند بار شتران را ببندند و از کربلا به‌سوی مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، حضرت سکینه اهل حرم را برای وداع، با ناله و فریاد به‌سوی مزار مقدس امام حرکت داد و همگی در اطراف قبر مقدس گرد آمدند. سکینه قبر پدر را در آغوش گرفت و بشدت گریست و این ابیات را زمزمه کرد: «ای کربلا! بدنی را در تو به امانت گذاشتیم که بدون غسل و کفن مدفون شد. ای کربلا! کسی را نزد تو یادگار نهادیم که روح احمد و وصی اوست...» بعد از بازگشت امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) به مدینه آن حضرات به‌شکلی دیگر رسالت خود را در انتقال پیام عاشورا ادامه دادند. امام سجاد(ع) پس از واقعه کربلا تا آخر عمر اندوهناک و چشمان آن بزرگوار پیوسته گریان بود و سعی می‌کردند با عزاداری‌های خود، آن واقعه را در دل شیعیان زنده نگه دارند و به این وصیت پدر بزرگوار خود عمل کنند که می‌فرمود: «هرگاه خبر غریب یا شهیدی را شنیدید، بر من گریه کنید». سیدبن‌طاووس در کتاب «مقتل لهوف» از امام صادق روایت کرده است که امام زین‌العابدین(ع) حدود ۴۰ سال بر پدر بزرگوارش گریست، درحالی‌که روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را به عبادت می‌پرداخت.هنگام افطار وقتی غلام آن حضرت برایش غذا می‌آورد، امام می‌فرمود: پسر پیامبر را با شکم گرسنه و لب تشنه شهید کردند. وقتی غلام می‌گفت: مولای من! آیا وقت آن نرسیده که اندوه‌تان تمام شود و گریه‌های‌تان پایان پذیرد؟ حضرت می‌فرمود: «وای بر تو! یعقوب ۱۲ پسر داشت. خدا یکی را پنهان کرد، موی سرش سفید شد، کمرش خمیده و دیدگانش به سبب گریه، بینایی خود را از دست داد، در حالی که می‌دانست او زنده است اما من، پدر و عزیزانم را دیدم که به خون آغشته بر زمین افتاده بودند. چگونه اندوهم پایان یابد و گریه‌ام بکاهد. امام حسین و جوانان بنی‌هاشم بهترین مردان زمانه خود بودند که شهید شدند. بدین‌صورت حضرت سجاد(ع) مبارزات خود را به‌دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان، به‌شیوه‌ای غیرمسلحانه اما تأثیرگذار ادامه دادند و از همراهی با قیام‌های مسلحانه به‌دلیل حساسیت نظام اموی نسبت‌به ایشان و ماهیت برخی رهبران این حرکت‌ها، اجتناب کردند اما آن حضرت به بیان وقایع عاشورا در عمل و گفتار خود برای زنده نگه داشتن آن واقعه عظیم و تبیین معارف اسلامی در قالب دعا و نیایش و بیان فضایل اهل‌بیت پرداختند. نیایش‌های ایشان مخزنی از معارف اهل‌بیت و منبعی برای شناختن درست آن شخصیت‌های بزرگوار و معارف دین است؛ به نحوی که ایشان در مناجات و دعاهای خود به تبیین جایگاه و شأن و منزلت و حقانیت ولایت اهل‌بیت می‌پردازند. علاوه بر این، آن حضرت در برخورد و مبارزه با فساد حاکم، شیوه مراقبت بر دستگاه قضاوت و امور اجتماعی مسلمین و مبارزه علمی با علمای درباری را اتخاذ کردند. رساله حقوق آن حضرت مجموعه‌ای غنی از تعالیم تربیتی و اخلاقی آن حضرت و بیانگر شیوه ایشان در مبارزه با دستگاه فاسد آن دوران است. در کنار ایشان باید به اقدامات و فعالیت‌های تبلیغی مهم حضرت زینب(س) در مدینه نیز اشاره کرد به نحوی که آن حضرت در این مسیر از هرگونه فرصت و امکاناتی برای رساندن پیام عاشورا به مردم بهره می‌بردند. چنانکه حضرت زینب(س) پس از ورود به مدینه و استقبال عده کثیری از گروه‌های عزادار از ایشان، به‌طرف مسجد پیامبر(ص) حرکت کردند و در مقابل در ورودی روضه نبوی خطاب به پیامبر(ص) گفتند: «ای جد بزرگوارم! ای رسول خدا! من پیام‌آور شهادت فرزند تو، برادرم، حسین هستم». آن حضرت در مدینه یک لحظه از رسواگری حکومت یزید دست بر نداشتند و دائماً مردم را با بیانات و مواعظ خود آگاهی می‌دادند. شدت تأثیر این اقدامات به‌اندازه‌ای رسید که والی مدینه موقعیت خود را در خطر دید و نامه‌ای به یزید نوشت. سرانجام فشارهای حکومت موجب شد حضرت زینب مدینه را ترک کنند.

■ **نتایج قیام عاشورا**

قیام امام حسین(ع) به‌دلیل اینکه قیامی بود که با هدف و خط‌مشی درست و به‌قصد اقامه دین الهی و عمل به احکام آن انجام شد، توانست در طول تاریخ جاودانه شود و نتایج و پیامدهای عظیمی بر جای گذارد. قیام عاشورا در زمانه خود توانست هیات حاکمه و دستگاه حکومتی ظالم وقت را رسوا کند، چراکه حکومت بنی‌امیه با زور تزویر و تبلیغات منفی، حکومت خود را حکومتی دینی جلوه داده بود و از هر راهی برای ثبات آن در جامعه می‌کوشید ولی قیام و شهادت امام حسین توانست تمام زوایای پنهان و باطل آن را نمایان کند و بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر این حکومت ناپاک وارد آورد. از آثار دیگر نهضت امام حسین(ع) احیای سنت ایثار و شهادت بود. پس از درگذشت پیامبر(ص) در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر خود، مسلمانان به‌مرور روحیه جهاد و ایثار و شهادت را از دست داده و دنیاطلب شده بودند و این آموزه‌های بزرگ دین اسلام رنگ باخته بود ولی قیام امام حسین این وضع را دگرگون و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد. همچنین قیام حضرت، سرچشمه نهضت‌ها و قیام‌های دیگری چون نهضت توابین، قیام مختار و... شد. چنانکه در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وبَذلَ مُهجَتَهُ فیکَ لیَستَنقِذَ عِبادکَ مِنَ الجَهالهِ وَ حَیرَهِ الضَلالهَ؛ خدایا، جانش را در راه تو بخشید تا بندگانت را از نادانی، سرگردانی و گمراهی نجات دهد».

منبع: برهان